



از مبارزه برای افزایش مزد تا مبارزه علیه کارمزدی

تحولات داخلی لبنان و عراق

عضو به اصطلاح کارگری شورای عالی کار در عین حال در پاسخ به پرسشی پیرامون "مزد منطقه‌ای" که در چند سال اخیر تلاش زیادی برای اجرای آن به عمل آمده گفت: در نشست شورای عالی کار، نظر گروه کارگری، شخص وزیر کار و برخی دیگر این بود که مقدمات اجرا و استقرار دستمزد منطقه‌ای اصلاً در کشور فراهم نیست و بهتر است فعلاً به آن ورود نشود. (تأکید از ماست)

در صفحه ۳

بعد از اولین نشست تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۴ در روز سه شنبه ۱۸ دی ۱۴۰۳ که خبر برگزاری آن توسط خبرگزاری دولتی ایلنا اعلام شد، "علی‌خدایی" عضو به اصطلاح کارگری شورای عالی کار گفت: در این نشست از سوی هیچ گروهی عدد و رقم برای افزایش مزد مطرح نشد. وی گفت تنها اقدام و تصمیم شورای عالی کار، تشکیل کار گروه مزد مرکب از نمایندگان سه گروه (دولت، کارفرما، کارگر) بوده و این کمیته از هفته آینده کار خود را آغاز می‌کند.

جمهوری اسلامی و معضل بزرگی به نام بیکاری

در صفحه ۸

اعدام، سلاحی علیه فرودستان

در نظام جمهوری اسلامی، اعدام دیگر صرفاً یک مجازات قضایی نیست؛ بلکه ابزار سرکوبی برای تثبیت سلطه‌ی طبقه حاکم و حفظ مناسبات سرمایه‌داری است. بررسی آمار اعدام‌شدگان در سال‌های اخیر، به‌ویژه در سال ۲۰۲۴، به روشنی نشان می‌دهد که اکثریت قربانیان این ماشین کشتار، از میان فرودستان و محرومان جامعه برخاسته‌اند. این واقعیت، از رابطه‌ی سیستماتیک بین فقر و سرکوب در ایران پرده برمی‌دارد.

در اوایل ژانویه، دفتر حقوق بشر سازمان ملل گزارش داد، تعداد اعدام‌ها در ایران طی سال ۲۰۲۴ به ۹۰۱ نفر افزایش یافته است، رقمی که از سال ۲۰۱۵ تاکنون بی‌سابقه بوده و نسبت به سال ۲۰۲۳ نیز رشد چشمگیری داشته است. اعدام‌های گسترده در پرونده‌های مرتبط با مواد مخدر و جرایم عادی دیگر،

در صفحه ۴

مرگ بس است، ما زندگی می‌خواهیم

سال‌هاست که توده‌های مردم ایران با مرگ و نیستی دست به گریبانند. سال‌هاست کارگران و زنان و دیگر قشرهای مردم ایران از داشتن یک زندگی آرام و بی‌دغدغه محرومند. محرومیتی که ارمغان حاکمان اسلامی است. حاکمیتی که کمر به نابودی توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده بسته و سرنوشت آنان را به جدالی گریزناپذیر برای مرگ و زندگی تبدیل کرده است.

حاکمیتی که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن، غفرت سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام را بر فراز خانه‌های مردم ایران به پرواز درآورد. ارتجاعی بی‌رحم که طی ۴۶ سال، دامنه مرگ و تباهی و ویرانی را آنچنان در جای جای کشور گسترانده است که اکنون از هر جهت که بنگریم توده‌های مردم ایران زیر رگیار مرگ و نیستی این نظام آدمکش دست و پا می‌زنند. توده‌های مردمی که دیگر تحمل این وضعیت رگیار را ندارند و برای رهایی از سرنوشتی که بیش از چهار دهه بر آنان تحمیل شده است، بپا خاسته‌اند تا با سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی سرنوشت دیگری را برای خود رقم زنند.

در صفحه ۵

بهرغم تلاش‌های مذبحخانه خامنه‌ای و جیره‌خواران نظامی و سیاسی نظم حاکم در انکار شکست خردکننده جمهوری اسلامی در جریان رویدادهای سیاسی اخیر خاورمیانه، که از شکست گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی در غزه آغاز و به شکست و عقب‌نشینی حزب‌الله در لبنان و سرنوشتی رژیم بشار اسد در سوریه انجامید، تحولات خاورمیانه برای جمهوری اسلامی همچون طوفان ویرانگری است که تمام هست و نیست منطقه‌ای آن را تقریباً نابود کرده است. عواقب این شکست تا جایی که به سیاست خارجی رژیم برمی‌گردد، فقط در این نیست که آنچه را در طول لاقط سه دهه گذشته برای تحقق سلطه و هژمونی بلامنازع در خاورمیانه ساخته بود، ویران شد، بلکه پی آمد آن همچنان در عرصه سیاسی، یکی پس از دیگری فرامی‌رسد. در لبنان، کشوری که حزب‌الله به اتکای قدرت نظامی خود و حمایت‌های مالی و سیاسی بی‌دریغ جمهوری اسلامی، به دولتی در دولت لبنان تبدیل‌شده بود و همین قدرت به آن امکان داده بود تا مانع از انتخاب ریاست جمهوری در دو سال گذشته شود، اکنون ناگزیر شده است به آنچه که نمی‌خواست تن دهد و انتخابات ریاست جمهوری به شیوه لبنانی آن، از طریق پارلمان و مداخله مستقیم قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای ذی‌نفع، برگزار شد.

مقدمات این انتخابات از همان توافق‌نامه آتش‌سپس میان اسرائیل و لبنان با وساطت دولت‌های آمریکا و فرانسه فراهم شد. می‌بایستی رئیس‌جمهوری بر سرکار آید که به‌ویژه مورد حمایت قدرت‌های امپریالیست آمریکایی و فرانسوی باشد. از همین رو، از چند روز پیش از انتخابات، دولت‌های ذی‌نفع، رئیس‌جمهور مورد تأیید و حمایت خود را اعلام کردند.

"اموس هوگشتاین، فرستاده ویژه ایالات متحده در امور خاورمیانه، در سفری به بیروت گفته بود که ژنرال ژوزف عون فرمانده ارتش لبنان مورد اعتماد آمریکا است و تجربه همکاری با او موفق بوده است."

یک روز پیش از انتخابات نیز نمایندگان فرانسه و عربستان سعودی با تعدادی از فراقسیون‌های پارلمان در بیروت ملاقات کردند و آن‌ها نیز بر انتخاب ژوزف عون تأکید نمودند. بنابراین کسی می‌بایستی ریاست جمهوری را در دست گیرد که

در صفحه ۲

تحولات داخلی لبنان و عراق

از پشتیبانی ارتش لبنان برای خلع سلاح حزب الله و کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از این کشور برخوردار باشد. با تحولات سیاسی که در پی شکست حزب الله پیش آمده بود، گروه های اسلام گرای شیعه حزب الله و امل نمی توانستند بار دیگر پیشنهاد مورد نظر خود را که سلیمان فرنجیه بود، مطرح کنند. از همین رو، پیش از آن که انتخاباتی برگزار شود، خود وی از کاندیداتوری به نفع ژوزف عون کنارگیری کرد و در بیانیه ای گفت: «با توجه به آنچه که پیش آمده، اعلام می کنم که کاندیداتوری خود را که هیچ گاه مانعی در برابر فرایند انتخابات نبوده، پس می گیرم و از ژنرال ژوزف عون حمایت می کنم.» برخی از احزاب دیگر نیز از جمله حزب سوسیالیست مترقی، حزب عمده دروزی های لبنان، نیز از ژنرال عون حمایت کردند.

حزب الله و امل هم که چاره ای جز پذیرش ژوزف عون در اوضاع سیاسی جدید نداشتند، پیشاپیش اعلام کردند که انتخابات میان بدو بدتر، ژوزف عون و سمیر جعجع، ژوزف عون خواهد بود. روز پنجشنبه ۲۰ دی ماه جلسه پارلمان لبنان برای انتخاب رئیس جمهوری با حضور نمایندگان برخی کشورها از جمله اعضای کمیته بین المللی پنج جانبه حل و فصل بحران ریاست جمهوری لبنان، متشکل از فرانسه، عربستان، آمریکا، قطر و مصر تشکیل شد. در دور اول انتخابات، امل و حزب الله رأی سفید به صندوق ریختند تا مانع انتخاب عون در دور اول شوند. ظاهراً قصدشان این بود که نشان دهند هنوز تأثیرگذاری سیاسی خود را حفظ کرده اند. اما در دور دوم، رأی دادند و ژوزف عون با ۹۹ رأی از ۱۲۸ رأی انتخاب شد.

ژوزف عون پس از انتخاب، در سخنرانی خود گفت: امروز مرحله جدیدی از تاریخ لبنان آغاز شده است. اگر می خواهیم کشوری بسازیم، همه باید تحت حاکمیت قانون باشیم. وی سپس بر مبارزه با تروریسم و جلوگیری از تجاوزات رژیم اسرائیل به خاک لبنان تأکید کرد. همچنین بر ایجاد روابط خوب با کشورهای عربی و در پیش گرفتن سیاست بی طرفی مثبت تأکید نمود. مهم تر از بخش های دیگر سخن رانیش، این بخش بود که گفت: «از نقش خود به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح برای تأیید حق دولت در انحصار حمل سلاح استفاده خواهم کرد. ما نباید برای قدری علیه یکدیگر به بیرون [طرف های خارجی] تکیه کنیم.»

آنچه از نتایج این انتخابات روشن است، ژنرال عون به عنوان شخصیت مورد نظر آمریکا، فرانسه و عربستان سعودی برای پیشبرد توافقات آتش پس و از جمله اجرای دقیق و کامل قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل که یکی از مفاد آن خلع سلاح حزب الله لبنان است، برگزیده شده است. همان گونه که از سخنرانی وی پیداست، دوره دشواری برای حزب الله و جمهوری اسلامی در لبنان آغاز شده و بعید است که حزب الله در شرایط سیاسی کنونی خاورمیانه به ویژه پس از

شکست و سرنگونی بشار اسد، بتواند در برابر خلع سلاح مقاومت کند و جنگ داخلی جدیدی برپا شود. در همین حال، پوشیده نیست که دوره مداخله علنی جمهوری اسلامی نیز در لبنان به پایان رسید و دیگر به سادگی نمی تواند حتی با کمک های مالی خود، حزب الله را از نظر سیاسی تقویت کند. هنوز این انتخابات رخ نداده بود که کنترل شدیدی بر رفت و آمدهای ایرانیان به لبنان آغاز گردید و بر سر بازرسی چمدان های دیپلمات های جمهوری اسلامی که ظاهراً حاوی پول برای حزب الله بود، کشمکش شدیدی در فرودگاه بیروت رخ داد.

یکی از پیامدهای فوری انتخاب رئیس جمهوری لبنان، سفر میقاتی نخست وزیر به سوریه و ملاقات وی با احمدالشرع بود که خبر خوبی برای حزب الله و جمهوری اسلامی نبود. نخست وزیر لبنان در سوریه اعلام کرد: روابط جدیدی میان سوریه و لبنان را پایه گذاری خواهیم کرد. در این دیدار طرفین از جمله در مورد کنترل مناطق مرزی سوریه و لبنان توافق کردند. اما در حالی که اوضاع سیاسی داخلی لبنان لااقل در شرایط کنونی کاملاً به زبان جمهوری اسلامی برهم خورده است، خامنه ای با بحران جدیدی در عراق مواجه شده است. پس از سرنگونی بشار اسد، فشار دولت آمریکا و اسرائیل به دولت عراق برای برچیدن بساط گروه های مسلح طرفدار جمهور اسلامی افزایش یافت. دولت عراق زیر این فشار، رسماً اعلام کرد که از این پس هیچ اقدام نظامی از عراق علیه اسرائیل صورت نخواهد گرفت و در عمل نیز این تعهد دولت عراق عملی شد و شبه نظامیان عراقی حملات موشکی به اسرائیل را متوقف کردند. اما به نظر می رسد که تهدیدات برای انحلال حشدالشعبی جدی است. دولت آمریکا برای انحلال حشدالشعبی به عراق اولتیماتوم داده که می تواند عواقب سیاسی، اقتصادی و نظامی برای این کشور در پی داشته باشد. در نتیجه، اختلاف در درون طبقه حاکم عراق و نمایندگان سیاسی آن بر سر خلع سلاح حشدالشعبی بالا گرفته است. این گروه شبه نظامی به اتکای گروه های سیاسی حامی خود در قدرت سیاسی و جمهوری اسلامی ایران حاضر به خلع سلاح نشده است. از همین روست که روز چهارشنبه ۱۹ دی ماه، نخست وزیر عراق وارد ایران شد تا بر سر این مسئله با خامنه ای مذاکره کند. از نتیجه گفتگوها چیزی به بیرون درز نکرده است، اما از موضع گیری خامنه ای در دیدار با نخست وزیر عراق چنین برمی آید که جمهوری اسلامی مخالف خلع سلاح گروه های اسلام گرای وابسته به خود در عراق است.

خامنه ای در دیدار با نخست وزیر عراق گفت: «فرائن و شواهد حاکی از تلاش آمریکایی ها برای تثبیت و گسترش حضور خود در عراق است که باید در مقابل این اشغالگری با جدیت ایستاد. حشدالشعبی نیز یکی از مؤلفه های مهم قدرت در عراق است که باید در جهت حفظ و تقویت بیش از پیش آن اهتمام داشت.»

روشن است در شرایطی که نقش امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه افزایش یافته است، دولت آمریکا در تلاش است نفوذ خود را در عراق نیز بسط دهد. دولت عراق هم که اساساً موجودیتش مدیون آمریکا و اشغال نظامی این کشور است، نمی تواند بر خلاف خواست آمریکا عمل کند. بنابراین، خامنه ای شدیداً نگران است که با خلع سلاح حشدالشعبی که متشکل از چندین گروه نظامی است، نفوذ خود را یکسره در عراق از دست بدهد.

پوشیده نیست در شرایطی که سوریه به کلی از دست رفته و حتی قرار است حزب الله لبنان خلع سلاح شود، گروه های مسلح عراقی وابسته به جمهوری اسلامی دیگر آن اهمیتی را که در چهارچوب استراتژی منطقه ای جمهوری اسلامی داشتند، از دست داده اند. اما نگرانی جمهوری اسلامی از انحلال حشدالشعبی این است که در پی این انحلال، گروه های سیاسی طرفدار جمهوری اسلامی در عراق نیز موقعیت خود را از دست بدهند و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی در عراق پایان یابد. در همین حال از آن بیم دارد که با منحل شدن حشدالشعبی، با توجه به تحولات سوریه، شرایطی فراهم شود که یکسره قدرت سیاسی از دست جناح های کنونی عراق خارج شود. از این روست که جمهوری اسلامی همچنان با خلع سلاح حشدالشعبی مخالفت می کند. این مخالفت البته در اوضاع سیاسی کنونی نمی تواند دوام آورد. اما می تواند عواقب وخیمی برای مردم عراق در پی داشته باشد. مگر آن که توده های کارگر و زحمتکش عراق که در چندین سال اخیر مکرر به مقابله با باند های اسلام گرای طبقه حاکم برخاسته اند، بار دیگر در میانه این کشمکش های داخلی و خارجی بپا خیزند و ابتکار عمل را در دست بگیرند. مسئله هر شکلی که به خود بگیرد، این واقعیت به جای خود باقی است که جمهوری اسلامی در عراق نیز بازنده خواهد بود.



از مبارزه برای افزایش مزد تا مبارزه علیه کارمزدی

در این پرسش و به ویژه پاسخ، بار دیگر گوشه‌هایی از نیات و سیاستهای دولت، وزارت کار و شورای عالی کار آن، در مورد برچیدن بساط تعیین حد اقل دستمزد به شمول تمام کارگران در سراسر کشور مستقل از نوع و محل کار و زندگی برملا شد. سیاست منطقه‌ای کردن دستمزدها یکی از محورهای سیاستهای ضدکارگری رژیم و وزارت کار آن بوده است که به رغم تلاش برای اجرایی کردن آن در سالهای گذشته، در اثر مخالفت وسیع و گسترده کارگران باشکست روبرو شده است. موضوع خیلی روشن است. توازن قوا به نحوی نیست که بتوان مزد منطقه‌ای را به مرحله اجرا گذاشت. کارگران به شدت با این سیاست مخالف اند. بنابراین شورای عالی کار، وزیر کار و گروه به اصطلاح کارگری نیز بر این باورند که "مقدمات" اجرای این طرح فراهم نشده و بهتر است "فعلاً" به آن ورود نشود!

صرف نظر از سیاستها و نیات شورای عالی کار، وزیرکار و کل دولت جمهوری اسلامی در قبال طبقه کارگر منجمده دستمزد های کارگری، تا آنجا که به نشست اخیر شورای عالی کار برمی‌گردد، خروجی این نشست گرچه چیزی در حد صفر بود اما در هرحال با این نشست، بازی تکراری و نمایش مضحک هرساله تعیین حد اقل دستمزد در اوائل نیمه دوم دیماه کلید خورد تا فرصت کافی تأمین شرایط روانی برای تعیین حد اقل دستمزد چندبرابر زیر خط فقر در اواخر نیمه دوم اسفند فراهم شود. جدال های لفظی و جنگ زرگری پیرامون مزد حداقل ادامه خواهد یافت تا سرانجام حد اقل دستمزد سال ۱۴۰۴ چیزی حدود ۲۰ درصد یا کمی بیشتر از آن که از هم اکنون مشخص شده و شورای نگهبان نیز خبر و موافقت با آن را اعلام نموده، اضافه شود. "طحان نظیف" سخنگوی شورای نگهبان روز چهارشنبه ۱۹ دی در یک نشست خبری گفت: شورای نگهبان با افزایش ۲۰ درصدی دستمزد حقوق‌بگیران در سال ۱۴۰۴ و افزایش ۳۰ درصدی حداقل مبلغ حکم کارگزینی و افزایش ۲۰ درصدی حقوق بازنشستگان در سال آینده موافقت کرد. سخنگوی شورای نگهبان گرچه مستقیم و بیواسطه پیرامون حداقل دستمزد و میزان افزایش آن اظهار نظر نکرد، اما بر طبق سنن و روشها و اقدامات مرسوم تا کنونی، همه کارگران می‌دانند که افزایش حد اقل دستمزد چیزی در همین حدود افزایش حقوق کارمندان دولتی خواهد بود. اما موضوع اصلی این است که این افزایش ۲۰ درصدی یا ۳۰ درصدی دستمزد اسمی چه دردی از کارگران را دوا خواهد کرد؟

واقعیت این است که در تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار، هیچ‌گاه نرخ تورم واقعی ملاک و معیار نبوده است. بانک مرکزی هرساله رقمی را به عنوان نرخ تورم اعلام می‌کند که واقعی نیست و بسیار کمتر از نرخ تورم واقعی است. شورای عالی کار نیز که باید نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی را

در تعیین و افزایش حداقل دستمزد منظور کند، در اکثر قریب به اتفاق موارد حتی این رقم قلابی بانک مرکزی را نیز لحاظ نمی‌کند. برای مثال اگر نرخ تورم واقعی به فرض ۵۰ درصد باشد، بانک مرکزی با آمارسازی های جعلی تورم را فرضاً ۳۵ درصد اعلام می‌کند و شورای عالی کار نیز در نهایت حداقل دستمزد را نه ۵۰ درصد و نه حتی ۳۵ درصد اعلام شده از سوی بانک مرکزی، بلکه ۲۰ درصد اضافه می‌کند. یعنی دستمزد کارگر، ۳۰ درصد نسبت به تورم کسری پیدا می‌کند و از آن عقب می‌افتد.

در تمام طول سالیانی که از تصویب و اجرای قانون کار می‌گذرد، عین همین ماجرا تکرار شده و دستمزدهای کارگری پیوسته و هرساله از میزان تورم عقب افتاده است. این عقب افتادگی مرکب و پی در پی دستمزد از میزان تورم، طی بیش از سه دهه، دره عمیقی میان هزینه‌ها و درآمد کارگران ایجاد نموده است. حد اقل دستمزد گرچه در طول این سالها ۲۵، ۲۰، ۱۵ درصد و غیره اسماً اضافه شده است، اما در عالم واقعی، کارگر با دستمزد خود در هرسال، قادر نبوده همان میزان کالاهایی را که سال قبل می‌توانست تهیه کند، بخرد. این یعنی آنکه دستمزد کارگر واقعاً کمتر شده، قدرت خرید کارگر کاهش یافته و کارگران و خانواده‌های کارگری فقیرتر شده اند. رژیم جمهوری اسلامی و شورای عالی کار آن در واقعیت امر تحت عنوان جعلی افزایش حداقل دستمزد، مزد واقعی کارگر را کاهش داده، بر سود طبقه سرمایه‌دار افزوده و طبقه کارگر را فقیرتر ساخته است.

راه دور نرویم، برآورد برخی تشکل های کارگری درمورد هزینه یک خانوار کارگری برای سال جاری ۴۵ میلیون تومان بود. اما حد اقل دستمزد سال ۱۴۰۳ رقمی حدود ۷ میلیون و ۱۶۳ هزار تومان تعیین شد. یعنی از یک ششم این مبلغ درخواستی هم کمتر. در واقع از همان آغاز سال جاری تا کنون همراه حدود ۳۸ میلیون تومان کمتر به کارگر پرداخت شده است. حال اگر متوسط نرخ تورم را حدود ۵۰ درصد فرض کنیم - نرخ تورم در مورد مواد غذایی بالای صد درصد است - حد اقل دستمزد سال ۱۴۰۴ باید (میلیون تومان) $۶۷ / ۵ = ۲ : ۴۵ + ۴۵$ تعیین شود که تازه کارگر بتواند معیشت خود را در همین وضعیت فلاکت باری که الان هست حفظ کند. نیازی به توضیح نیست و تمام تجارب سالهای گذشته نیز این موضوع را تأیید می‌کند که چنین اتفاقی نخواهد افتاد!

آنچه در تمام این سالها رخ داده است، افزایش اسمی مزد و کاهش دستمزد واقعی کارگر بوده است. تعیین و افزایش حداقل دستمزد در شورای عالی کار، در واقع مکانیسم کاهش مزد واقعی طبقه کارگر است، کاهش مداوم مزد واقعی، کاهش قدرت خرید طبقه کارگر و فقیرتر شدن بیش از پیش خانواده های کارگری. درصد ناچیز افزایش دستمزد، خیلی زود در برابر تورم افسارگسیخته و افزایش نجومی قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز طبقه کارگر، مانند دانه برف در مقابل تابش

شدید آفتاب نوب و ناپدید شده است. کارگران خیلی زود به شرایط ماقبل افزایش دستمزد و حتی شرایط بدتر از آن برگشت داده شده اند.

تعیین حداقل دستمزد هر بار به معنای سازماندهی تعرضی جدید علیه سطح معیشت طبقه کارگر بوده است. تصمیم شورای عالی کار و مصوبات آن نیز همیشه و در همه حال تصمیم طبقه سرمایه‌دار حاکم و متضمن تأمین منافع این طبقه بوده است و خواهد بود. نشست شورای عالی کار، ادامه و تکرار نمایش مضحک ماجرای تعیین حد اقل دستمزد، حاصلی جز کاهش مزد واقعی، کاهش قدرت خرید طبقه کارگر و فقیرتر شدن این طبقه در پی نداشته است.

در اینجا پرسشی به ذهن متبادر می‌شود و اینکه اگر چنین است، اگر هرساله دستمزد واقعی ما با مصوبه شورای عالی کار کمتر می‌شود، پس باید مبارزه برای افزایش دستمزد را کنار نهاد؟ اگر این واقعیتی است که افزایش حداقل دستمزد همانطور که طی ۳۵ سال گذشته ثابت شده از درصد ناچیزی فراتر نخواهد رفت و هنوز لحظاتی از افزایش مزد نگذشته که گرانی و تورم و افزایش قیمت‌ها به سرعت آن را خنثی می‌کند و کارگر را به شرایط قبل برمی‌گرداند، پس ما کارگران چه باید بکنیم؟ آیا باید از مبارزه برای افزایش دستمزد دست برداریم؟

پاسخ قطعاً منفی است. پاسخ به دلایل عینی و شرایطی که بر ما تحمیل شده منفی است. ما نمی‌توانیم نسبت به معیشت خود و سستی که بر ما و خانواده هایمان روا می‌شود بی تفاوت باشیم و نیستیم. مبارزه برای افزایش دستمزد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برخاسته از خود نظام سرمایه‌داری است. تا نظام سرمایه‌داری و مناسبات سرمایه‌داری هست، مبارزه برای افزایش دستمزد هم هست. پیش از ما چنین بوده و بعد از ما نیز چنانچه سرمایه‌داری به حیات خود ادامه دهد، چنین خواهد بود. ما کارگران باید حتی بر سر دستمزد، در یک مبارزه سازمان یافته و سراسری با طبقه حاکم چنگ در چنگ شویم. چنگ در چنگ شویم نه فقط از این بابت که با خواست افزایش دستمزد، زیر پرچمی واحد در مقیاس سراسری پا به عرصه مبارزه بگذاریم و به مصاف با طبقه حاکم روی آوریم، بلکه به ویژه از این بابت که نیروی خود را در سطح عمومی و سراسری متشکل‌تر سازیم و مبارزه برای افزایش دستمزد را به یک مبارزه سیاسی با طبقه حاکم تبدیل کنیم.

اما آیا همین کافی است؟ آیا همین کافی است که ما هر بار با علم به اینکه افزایش درصد ناچیزی بر دستمزدها، تغییر جدی در وضعیت عمومی و حتی معیشتی ما ایجاد نمی‌کند، بلکه اوضاع ما بدین جهت مدام وخیم‌تر می‌شود باز هم صرفاً در چهار چوب همین خواست ولو واحد و سرتاسری با طبقه حاکم چنگ در چنگ شویم؟

پاسخ باز هم منفی است. ما نمی‌توانیم و اجازه نداریم هرسال ناظر بدتر شدن و وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی و معیشتی خود و خانواده

اعدام، سلاحی علیه فرودستان

همچنین سرکوب شرکتکنندگان در اعتراضات جنبش "زن، زندگی، آزادی" گواه آشکار تشدید خشونت سیستماتیک حاکمیت است.

با وجود پنهان‌کاری و فقدان شفافیت رژیم در اعلام آمار رسمی، گزارش‌ها نشان می‌دهند که تعداد واقعی اعدام‌شدگان می‌تواند بسیار فراتر از ارقام اعلام شده باشد. کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" از ثبت هزار مورد اعدام خبر می‌دهد و گزارش‌های هرا نا نیز نشان می‌دهند که تنها طی سال ۲۰۲۴، بالغ بر ۹۳۰ نفر به دست رژیم اعدام شده‌اند. هم‌اکنون بیش از ۲۰۰ نفر دیگر نیز زیر حکم اعدام قرار دارند؛ از جمله زندانیان سیاسی نظیر "وریشه مرادی"، "پخشاش عزیز"، "بهرروز احسانی"، "مهدی حسنی" و "مجاهد کورکور" به مرگ محکوم شده‌اند.

تحلیل آماری اعدام‌ها نشان می‌دهد که بیش از نیمی از قربانیان با اتهامات مرتبط با مواد مخدر، حدود ۴۰ درصد به جرم قتل، و بخش‌های دیگری به اتهام سرقت مسلحانه، جرایم جنسی و اتهامات امنیتی اعدام شده‌اند. در میان این قربانیان، حتی افرادی وجود داشته‌اند که هنگام ارتکاب جرایم انتسابی، کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند.

سیاست‌های اقتصادی نولیبرالیستی رژیم، خصوصی‌سازی افسارگسیخته، کاهش یارانه‌های اساسی، فساد ساختاری، دست‌مزد‌های زیر خط فقر و بیکاری گسترده منجر به گسترش فقر در میان کارگران و زحمتکشان شده است. در چنین شرایطی، بسیاری از جرایم منجر به اعدام از دل محرومیت و نیاز اقتصادی سر برمی‌آوردند. به‌عنوان نمونه، بخش عمده‌ای از اعدام‌ها مربوط به "جرایم مرتبط با مواد مخدر" هستند که قربانیان آن غالباً افرادی هستند که به دلیل نبود فرصت‌های شغلی و معیشتی، ناچار به فعالیت‌های مجرمانه روی آورده‌اند. پرخاش‌گری‌ها و نزاع‌های ناشی از شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی که گاهی منجر به قتل می‌شود، نیز برآمده از شرایط دشوار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه است که آستانه تحمل را بسیار پایین آورده و کوچک‌ترین درگیری می‌تواند به قتل منجر گردد. مسئول این شرایط نیز رژیم جمهوری اسلامی است، اما دستگاه قضایی این قربانیان سیاست‌های جنایتکارانه خود را بار دیگر با اعدام، مجازات می‌کند.

روند فزاینده اعدام‌ها، به‌ویژه در میان اقلیت‌های ملی و مذهبی، نشان‌دهنده سیاست‌های تبعیض‌آمیز و سرکوب‌گرانه رژیم علیه گروه‌های به‌حاشیه رانده شده است. به گزارش یکی از رسانه‌های حقوق بشری، نیمی از افراد اعدام شده در سال گذشته از اقلیت‌های ملی بوده‌اند، از جمله ۱۸۳ زندانی کرد. اعدام ۴۹ تبعه افغانستانی نمونه‌ای دیگر از این بی‌عدالتی‌هاست. طبق گزارش یکی از رسانه‌های حقوق بشری، تنها در دسامبر گذشته (۱۱ آذر تا ۱۱ دی ۱۴۰۳) دست کم ۱۳۸ زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی به چوبه دار سپرده شده‌اند، از میان آنان: ۲۸ زندانی کرد، ۲۲ زندانی بلوچ، ۱۵ زندانی ترک،

۱۲ زندانی لر، ۶ زندانی گیلک و ۹ تبعه افغانستان.

در میان آمار نگران‌کننده اعدام‌ها در ایران، تعداد زنان اعدام شده موضوعی است که ابعاد تازه‌ای از سرکوب سیستماتیک رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را آشکار می‌کند. بر اساس گزارش‌های حقوق بشری، در سال ۲۰۲۴ در میان اعدام‌شدگان ۳۱ نفر زن بوده‌اند. این تعداد اگرچه به نسبت کل آمار درصد کمتری را شامل می‌شود، اما بیانگر روندی رو به افزایش و نگران‌کننده است که حاکی از تلاش حکومت برای تمایل کنترل مضاعف بر زنان است.

اعدام زنان فعال در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و حقوق زنان، در جامعه‌ای که ساختارهای فرهنگی و مردسالارانه بر آن سایه افکنده، پیام آشکاریست از سوی رژیم برای خاموش کردن صدای مقاومت زنان. از آن گذشته، اعدام زنان به‌ویژه در جوامعی که از روابط خانوادگی و عاطفی پیچیده‌ای برخوردارند، بر جامعه تأثیر روانی گسترده‌ای دارد و خود، ابزاری می‌گردد برای ایجاد وحشت و کنترل عمومی بیشتر.

در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴، در ۲۷ استان، حداقل ۲۴۱ زن اعدام شده‌اند. بسیاری از زنان اعدام شده از اقتدار محروم و فقیر جامعه بوده‌اند که یا درگیر جرایم ناشی از فقر بوده یا در دفاع از خود در برابر خشونت‌های خانگی مرتکب قتل شده‌اند. اتهام ۱۰۷ تن از آنان مواد مخدر بوده است و بسیاری ساکن استان‌های محروم با درصد بالایی از فقر و بیسوادی برای نمونه، در سیستان و بلوچستان ۱۱ زن اعدام شده‌اند، اما بسیاری از زنانی که در استان‌های دیگر مانند کرمان و خراسان جنوبی نیز اعدام شده‌اند، بلوچ بوده‌اند. این همپوشانی تبعیض ملی، دینی و فقر ساختاری نشان‌دهنده این واقعیت تلخ است که محروم‌ترین قشرهای زنان بیش از دیگران در خطر قتل دولتی هستند.

از میان این ۲۴۱ نفر، حداقل ۱۱۴ زن به اتهام قتل همسر، نامزد، معشوق یا همسر موقت خود به مرگ محکوم شده‌اند و ۸ تن، به اصطلاح رایج، "کودک‌همسر" بوده‌اند. در میان آنان، همچنین، ۸ نفر قربانی خشونت خانگی بوده‌اند و ۴ نفر در دفاع از خود در برابر تجاوز جنسی مرتکب قتل شده‌اند. تمرکز پرونده‌های گزارش شده در تهران و شهرهای بزرگ، در مقایسه با توزیع گسترده‌تر اعدام‌ها در سراسر ایران، نمودار عدم گزارش تعدادی از موارد در مناطق دورافتاده‌تر است.

سیر صعودی اعدام زنان از سال ۲۰۱۰ بار دیگر بیانگر واقعیت‌های تلخ زندگی زنان در ایران است. برای نمونه، در سال ۲۰۱۰ تنها ۲ زن به اتهام قتل اعدام شده بودند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۴ به ۱۹ تن رسیده است. افزون بر عدم وجود روندهای عادلانه دادرسی، تبعیض جنسیتی نهادینه شده در قوانین ایران، شانس گریز زنان از مجازات اعدام را در صورت وقوع جرم، به ویژه در مناطق حاشیه‌ای و در میان قشر محروم به حداقل می‌رساند. به این

ترتیب، جمهوری اسلامی با تثبیت و تقویت ساختار مردسالارانه، تصویب و اجرای قوانین زن‌ستیزانه، یک بار زنان را به ورطه‌ی محرومیت، فقر و بی‌حقوقی سوق می‌دهد و متعاقب آن، در صورت وقوع جرم به علت شرایط مشقت‌بار، به مجازات‌های سنگین از جمله مرگ محکوم می‌کند.

این آمار تنها بخشی از واقعیت سیاه سرکوب جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. دستگاه قضایی و امنیتی رژیم با اتکا بر مجازات اعدام نه تنها صدای اعتراضات مردمی را خفه می‌کند، بلکه ابزاری برای تحمیل سیاست‌های ارتجاعی و گسترش نابرابری‌های اقتصادی به‌کار می‌گیرد. زندان‌های ایران امروز به اردوگاه‌های مرگ فقرا و زحمتکشان تبدیل شده‌اند. افراد دستگیر شده در اعتراضات و جنبش‌های توده‌ای، هم‌زمان با محکومان عادی که قربانیان فقر ساختاری هستند، با خطر اعدام روبه‌رو هستند. این واقعیت گویای آن است که سیاست حذف فیزیکی مخالفان و سرکوب فرودستان بخشی از راهبرد کلان رژیم برای حفظ بقای خود است.

از ۶ دی ۱۴۰۲، کارزاری از سوی زندانیان سیاسی تحت عنوان "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" به راه افتاده است. اکنون ۳۲ زندان به این کارزار پیوسته‌اند و در سال‌های گذشته، بارها تجمعات و گردهمایی‌های متعددی علیه حکم اعدام از سوی خانواده‌های زندانیان و فعالین سیاسی - اجتماعی برگزار شده است. این همه نشان از آگاهی فزاینده‌ی جامعه نسبت به مبارزه برای لغو مجازات اعدام، به عنوان بخشی از پیکاری گسترده‌تر برای برقراری آزادی در ایران است. در نهایت، چاره‌ی پایان بخشیدن به این چرخه سرکوب و مرگ، مبارزه‌ی متحد و سازمان‌یافته علیه جمهوری اسلامی و برچیدن ساختارهای اقتصادی و سیاسی سرکوب‌گر آن است.



مرگ بس است، ما زندگی می خواهیم

اینکه جمهوری اسلامی، رژیم کشتار و مرگ است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه جمهوری اسلامی رژیمی بغایت ارتجاعی و سرکوبگر است که در تمامی این سال‌های سپری شده مرگ را به کسب و کار روزانه خود تبدیل کرده است، باز هم هیچ تردیدی در آن نیست. هیئت حاکمه ایران از همان ابتدا چه با اعدام و کشتار زندانیان، چه با نابودی محیط زیست و قتل عام مردم به دلیل آلودگی هوا، چه با خشکاندن تالاب و رودخانه و دریاچه‌ها و تحمیل توفان های شن و ریزگرد به درون خانه های مردم و چه با کمبود دارو و درمان که این روزها به عاملی دیگر در مسیر کشتار مردم تبدیل شده، همواره قتل و کشتار و جنایت را بر مردم تحمیل کرده است.

کمبود ۶۵ قلم دارو در حد «بحرانی» و ۱۵۰ قلم در حد «کمبود آشکار» همراه با گرانی فزاینده قیمت داروهای موجود از جمله مسائلی هستند که این روزها نه فقط خانواده های دارای بیماری حاد، بلکه کل جامعه را ملتهب و نگران کرده است. نگرانی از وضعیت عزیزان بیمارشان که به دلیل نبود داروهای مورد نیاز و یا گرانی آن در وضعیتی ناپایدار میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند.

موضوع نبود دارو، کمبود یا گرانی آن، که هم اینک به یکی از معضلات اساسی مردم تبدیل شده است، نه فقط خانواده های دارای بیمار و جامعه پزشکی را به واکنش واداشته است، بلکه پاره‌ای از مسئولان بهداشت و درمان جمهوری اسلامی را نیز - که خود بوجود آورنده وضع موجود هستند - به اعتراف ناکامی و ناکارآمدی نظام و عدم تهیه دارو و کمبود آن در جامعه واداشته است.

مهدی پیرصالحی - رئیس سازمان غذا و دارو - از جمله کسانی است که روز ۱۶ دیماه جاری در یک نشست خبری در توضیح دلایل چندگانه کمبود دارو در ایران گفت: «شرکت های تأمین کننده دارو به شکل حاد با مشکل تأمین نقدینگی مواجه هستند؛ به طوری که در ۹ ماهه اول سال از ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار ارز تخصیصی توسط بانک مرکزی ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار آن را جذب کردند و به دلیل مشکلات نقدینگی موفق نشدند ۶۰۰ میلیون دلار آن را جذب کنند.»

او همچنین با اشاره به بدهی بخش دولتی در حوزه دارو و تجهیزات پزشکی گفت: «در حال حاضر میزان بدهی بخش دولتی در حوزه دارو ۳۶ همت (هزار میلیارد تومان) و در حوزه تجهیزات پزشکی به ۲۰ همت می‌رسد که عمق مطالبات نیز طولانی و مشکلات نقدینگی را تشدید می‌کند.»

مهدی پیر صالحی، در ادامه با تأکید بر قیمت گذاری در حوزه دارو گفت: «در سال‌های اخیر علی رغم افزایش قیمت ارز مبادله‌ای و تورم، قیمت گذاری دارو متناسب نبوده و برخی از داروها به دلیل عدم صرفه اقتصادی از چرخه تولید خارج شده اند که عمدتاً جزو داروهای بیمارستانی بوده اند و ارائه خدمات در

بیمارستان ها را با مشکلات جدی مواجه کرده است.»

معضل کمبود دارو و درمان در جمهوری اسلامی اگرچه جزو معضلات همیشگی مردم بوده است، اما این امر با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی شکل آشکارتری به خود گرفت. ابراهیم رئیسی با حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی - که مفری برای مردم در دستیابی به دارو بود - و جایگزینی آن با طرح «دارویار» عملاً کمبود دارو و نایاب شدن آن در جامعه به بحرانی بزرگتر در کشور تبدیل کرد.

تا قبل از اجرای طرح دارویار، صنعت دارو مشمول دریافت ارز ترجیحی بود که از قبل آن بیماران می توانستند دستکم به حداقل هایی از نیازهای دارویی خود دست یابند. ابراهیم رئیسی اما به بهانه فساد و رانت خواری در ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی به حذف آن در سیستم دارویی کشور اقدام کرد. کاری که در عمل نه تنها کمکی به دولت در امر تهیه دارو نکرد، بلکه شرایط را برای شرکت های تولید و وارد کننده دارو، مشکل تر هم کرد.

طرح دارویار که از ۲۳ تیر ۱۴۰۱ توسط کابینه رئیسی اجرایی شد، بر این مبنی بود که دولت می تواند با تخصیص مقداری ارز به شرکت های بیمه و پرداخت آن از طریق شرکت های بیمه ای به داروخانه ها، تا حد ممکن از افزایش قیمت دارو جلوگیری کند. اما اجرای این طرح از همان روزهای نخست با واکنش های منفی تولید کنندگان و واردکنندگان مواد اولیه دارویی مواجه شد. آنان با طرح این موضوع که بودجه یارانه ای اختصاص یافته برای تولید و واردات مواد اولیه با قیمت مصوب داروها در ناترازی کامل است، تولید دارو را مقرون به صرفه ندانسته و لذا از تولید و واردات اقلامی از داروها خودداری کردند. اولین نتیجه طرح دارو یار، توقف تولید داروهای آنتی بیوتیک در کشور بود که بعدها در عرصه های بیشتری رواج یافت.

طرح دارویار کابینه رئیسی که از ابتدا معلوم بود نه برای حل معضل دارو که صرفاً برای حذف ارز ترجیحی جهت تأمین بخشی از کسری بودجه چندصد هزار میلیاردی دولت کلید خورد بود، در اندک مدتی از چرخه اجرایی حذف و به جای آن ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی به شرکت های تولید و وارد کننده دارو اختصاص داده شد. با روی کار آمدن پزشکیان و در پی سیر شتابان و رسیدن قیمت دلار به ۶۰ هزار تومان، ارز

ترجیحی نیز افزایش یافت و با قیمت ۳۸۵۰۰ تومان در اختیار شرکت های دارویی قرار گرفت. موضوع اما در اینجا هم خاتمه نیافت. فرو پاشی اقتصادی نظم حاکم خالی بودن خزانه، کسری سرسام آور بودجه و ناتوانی دولت در تأمین ارز مورد نیاز نظام در همه عرصه ها، پزشکيان را به حذف همان ارز ترجیحی ۳۸۵۰۰ تومانی و جایگزینی آن با ارز مبادله ای ترغیب کرد. ارزی که ناگزیر به دنبال قیمت ارز در بازار آزاد حرکت می کند و این روزها با رسیدن قیمت ارز به بالای ۸۳ هزار تومان در بازار، ارز مبادله ای اختصاص یافته برای شرکت های دارویی نیز هم اینک به بالای ۶۰ هزار تومان یعنی نزدیک به ۲۰ برابر ارز ترجیحی چهار سال پیش رسیده است. وضعیتی که تا این لحظه به کمبود ۶۵ قلم دارو در حد «بحرانی» و ۱۵۰ قلم در حد «کمبود آشکار» همراه با گرانی فزاینده قیمت داروهای مورد نیاز مردم منجر شده که طبیعتاً در همین حد باقی نخواهد ماند و جمهوری اسلامی با پیشبرد چنین سیاستی عملاً یک قتل عام خاموش را برای توده های مردم ایران تدارک دیده است.

قتل عام و کشتاری که با سرکوب مردم از فرای قیام ۲۲ بهمن برای نابودی دستاوردهای انقلاب شروع شد، با کشتار و اعدام و شکنجه دهها هزار نفر از نیروهای آزادیخواه و مبارز و کمونیست در دهه ۶۰ تداوم یافت، با جنگ ارتجاعی هشت ساله ایران و عراق به نابودی اقتصاد و صنایع کشور، ویرانی شهرها و از بین رفتن زیرساخت های کشور منتهی گردید.

با شکل گیری وضعیت موجود و گرفتار شدن توده های مردم ایران در چنگال حاکمیتی ویرانگر، وقوع هر بلائی طبیعی و حادثه مرگبار قابل پیشگیری به امری عادی در جامعه تبدیل شد. با وقوع هر زلزله، شهرهایی ویران شدند، دهها هزار نفر زیر آوار ماندند و صدها هزار بی خانمان دیگر در سوز و سرمای زمستان بی هیچ کمک و امدادی از طرف دولت به حال خود رها شدند. با جاری شدن هر بارشی، سیل در خوزستان و لرستان و آذربایجان و سیستان و بلوچستان جاری شد. در هر سیل و سیلابی، صدها نفر کشته، ده ها هزار نفر بی سرپناه و صدها هزار نفر نیز از هستی ساقط شدند. جاده ها ویران، پل ها خراب، مزارع نابود و زیرساخت های ویران شهرها، جملگی ویرانتر شدند. پس از هر سیل و زلزله، دامنه فقر و فلاکت گسترده تر شد و با شیوع انواع بیماری های عفونی در مناطق سیل و زلزله زده، مردم بیشتری به کام مرگ فرو رفتند.

در صفحه ۶

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

مرگ بس است، ما زندگی می خواهیم

با این همه چرخه مرگ را پایانی نبود. با تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی، رانت خواری در نهادهای حکومتی گسترش یافت، دزدی به امری عادی در نهادهای حکومتی تبدیل شد، فساد در جای جای نظام ریشه گسترانید و سرمایه های کشور بجای هزینه شدن برای رفاه عمومی، برای بهینه سازی زیرساخت های کشور، برای درمان و آموزش، برای حفاظت از محیط زیست و تأمین آب و برق و انرژی، صرف هزینه های بی حاصل نظامی، جاه طلبی های هسته ای و گسترش سیاست پان اسلامیستی و توسعه طلبانه ارتجاع حاکم در منطقه گردید.

هرچه هزینه های نظامی بالاتر رفت، هرچه سرمایه های کشور در لبنان و غزه و عراق و یمن برای نیروهای اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی بیشتر هزینه شد، به همان نسبت تودها فقیرتر شدند. محیط زیست نابود شد، زاینده رود خشکید، دریاچه ارومیه به تلی از نمک تبدیل شد، فرونشست زمین در اقصا نقاط کشور آغاز و خوزستان به سرزمین ریزگردهای مرگبار تبدیل شد. رشد ۵۰ درصدی سرطان و بیماری های ریوی در خوزستان، کمترین ارمان جمهوری اسلامی در کشتار خاموش مردم این منطقه است.

در تمامی این سال ها، مردم سیستان و بلوچستان در تشنگی و بی آبی سوختند، جاری شدن سیل و وقوع توفان های شن، زندگی نداشته شان را ویران و سرنوشت آنان با نابودی و مرگ روزمره رقم خورد.

جاده ها در سراسر کشور ناامن و هوا در عموم شهرهای ایران به علت مازوت سوزی و دیگر آلاینده های موجود، برای تنفس و زیست مردم ناامن شدند. کشتار هرساله دستکم ۵۰ هزار نفر در تصادفات جاده ای و ۵۰ هزار نفر دیگر به دلیل آلودگی هوا، به امری عادی برای حاکمان جمهوری اسلامی تبدیل شد.

در پی همه این کشتارها و قتل ها و بی رحمی های حاصل از حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، اکنون توده های مردم ایران با مرگ و کشتار دیگری مواجه اند، که جمهوری اسلامی در حوزه بهداشت و دارو و درمان به آنان تحمیل کرده است. با تحمیل اینهمه مرگ و نیستی که زندگی را بر مردم تنگ کرده است، اینک زمان آن فرا رسیده تا تمامی توده های مردم ایران از کارگران و زنان گرفته تا معلمان و بازنشستگان، از دانشجویان و دانش آموزان تا زندانیان سیاسی، از هنرمندان و نویسندگان تا همه لایه های زحمتکش اجتماعی به اعتراض علیه وضعیت موجود برخیزیم. با گسترش اعتصابات و اعتراضات وسیع خیابانی برای سرنوشت انقلابی جمهوری اسلامی قیام کنیم و با صدای بلند فریاد کنیم مرگ دیگر بس است. ما زندگی می خواهیم. ما دارو و درمان می خواهیم. ما رفاه می خواهیم. ما خواستار تعالی انسان هستیم. برخورداری از رفاه عمومی، آموزش رایگان و دست یابی به دارو و درمان رایگان حق مسلم ماست. ما کار، نان و آزادی می خواهیم.

از مبارزه برای افزایش مزد تا مبارزه علیه کارمزدی

مورد نیروی کار، استخدام، اخراج و غیره تصمیم گیری کنند. بدین ترتیب با جمع آوری تمام سوابق کارگران معترض، پیشرو و فعالان اعتصاب که یک اقدام مطلقاً امنیتی است، حذف و غربال گسترده کارگران پیشرو برنامه ریزی شده است.

ما نباید به طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن اجازه چنین برخوردهایی را بدهیم. باید وسیعاً نسبت به احضار و اخراج کارگران پیشرو و این اقدام پلیسی آشکار وزارت کار اعتراض کنیم.

در همان حال نباید در انتظار معجزه شورای عالی کار و تعیین حداقل دستمزد توسط این نهاد بمانیم. هم اکنون بخش بسیار بزرگی از کارگران با دست کم بخشهای پیشروتر طبقه کارگر به این واقعیت غیر قابل انکار پی برده اند که مشکل کارگران فقط این نیست که مزدها افزایش داده نمی شود و یا بعد از اندک افزایشی، شرایط معیشتی به حالت قبل از افزایش دستمزد یا حتی بدتر از آن برمی گردد. مشکل اصلی در نظم حاکم است. مشکل اصلی خود این نظم است. مشکل، نظام مزدی است. مشکل، نظام سرمایه داری و طبقه استثمار گری است که با استفاده از مکانیسم تعیین حد اقل دستمزد و شورای عالی کار، استثمار را تشدید می کند، مدام سود خود را افزایش و مزد واقعی ما را کاهش می دهد. مشکل این است که سرمایه، کار را و طبقه سرمایه دار، طبقه کارگر را به انقیاد و اسارت خود درآورده اند و تا نظم حاکم پایرجا باشد، تا کار مزدی مرسوم باشد، وضعیت ما کارگران روی بهبود به خود نخواهد دید. از اینروست که مبارزه برای افزایش مزد راباید به مبارزه علیه نظم موجود و علیه کار مزدی ارتقادات. آزادی و رهایی ما در گرو فراتر بردن مبارزه از چارچوبهای نظم موجود و تعیین تکلیف قطعی با چنین نظامی است.

باشیم. ما نمی توانیم و نباید نسبت به خواسته های مهم تر و اهداف عالی تر خود بی تفاوت باشیم یا از طرح آن صرف نظر کنیم. درست برعکس ما کارگران باید سطح مبارزات و خواسته های خود را ارتقا دهیم. وقتی که می بینیم وضعیت معیشتی و اقتصادی ما طی ۴۶ سال بهتر نشده بلکه مدام بدتر شده است، ما نمی توانیم دست روی دست بگذاریم و هربار منتظر بمانیم که شورای عالی کار برای ما تصمیم بگیرد پس آنگاه مبارزه راصرفاً به مبارزه برای افزایش دستمزد تقلیل دهیم.

هر اندازه ما کارگران ساکت تر باشیم، سطح خواسته های خود را پایین تر آوریم و در جریان رو در رویی با ارتجاع و نظم حاکم بیشتر کوتاه بیاییم، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن در سازماندهی و اجرای تعرض به ما و سطح معیشت ما جری تر می شوند. با کوچکترین اعتراضی ما را احضار و بازداشت و اخراج می کنند. هم اکنون افزون بر دستگیری و اخراج چندین کارگر پیشرو در صنعت نفت و چند تن از نمایندگان کارگران ارکان ثالث و فعال تر شدن "هسته های گزینش" به ویژه در صنعت نفت و استان خوزستان و مناطق جنوبی کشور و احضار ده ها کارگر به این هسته های پلیسی -

امنیتی و بازجویی پیرامون اعتقاد و التزام عملی به احکام اسلام و ولایت فقیه، وزارت کار ترفند دیگری را نیز برای شناسایی و اخراج کارگران پیشرو سازمان داده است. وزارت کار اخیراً طی نامه ای به مدیر کل کار در سه استان آذربایجان شرقی، اردبیل و خراسان جنوبی، از آنان خواسته است ظرف مدت یک ماه، پرونده کاملی از تمام کارگران معترض یا ناراضی و شاکی از کارفرما را تهیه کنند و در اختیار وزارت کار قرار دهند. این پرونده های امنیتی بعداً در اختیار سرمایه داران قرار میگیرد تا با چشم باز در

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار

حکومت شورائی!

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



جمهوری اسلامی و معضل بزرگی به نام بیکاری

شد. روزانه اخبار متعددی از اخراج گروهی و تعدیل نیروی کار منتشر می‌شود. بویژه شهرک‌های صنعتی نه فقط به دلیل رکود اقتصادی بلکه همچنین به دلیل قطعی برق و گاز حال و روز بسیار بدی دارند. حتی مقامات دولتی نیز بارها به این معضل اعتراف کرده‌اند. سمیه گلپور رئیس تشکل دولتی "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران" می‌گوید: "در پی قطع گاز و برق بخش‌های مختلف صنعتی و تولیدی برخی کارخانه‌ها به علت کاهش تولید و از کار افتادن خطوط تولید اقدام به اخراج موقت یا دائمی کارگران کرده‌اند".

الوندیان دبیر "انجمن صنفی کارفرمایان صنعت سیمان" با بیان این‌که به دلیل قطعی برق و گاز ۲۲ کارخانه سیمان تعطیل و بقیه با ۵۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند، گفت: "زمانی که یک واحد صنعتی امکان تولید ندارد، امکان پرداخت مالیات و حقوق کارگزارانش را نیز نخواهد داشت". تولید در صنایع فولاد نیز به شدت کاهش یافته و اخبار متعددی از اخراج گروهی کارگران در این صنایع منتشر شده است. به‌نوشته‌ی روزنامه دنیای اقتصاد و به نقل از یک "کارشناس" صنعت فولاد، واحدهای تولیدی در اثر قطعی برق و گاز حداقل ۴ ماه از تولید خود را از دست می‌دهند و واحدهای تولیدی فولاد اگر ۴ ماه از سال تولید نداشته باشند دیگر توجیه اقتصادی برای فعالیت ندارند و تعطیل خواهند شد.

نجفی عرب رئیس "اتاق بازرگانی تهران" نیز با اشاره به ادامه قطعی برق گفت: "سهام بخش صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی کشور در سال گذشته نسبت به سال ۱۴۰۱ یک درصد کاهش یافته و به ۱۵/۲ درصد رسید و این افت کم‌کم ادامه دارد". اوضاع در بخش کشاورزی نیز بسیار بحرانی است و رئیس "اتاق اصناف کشاورزی" از کاهش ۳۰ درصدی تولید گوشت پاییزی خبر داد. بازرس اتحادیه مرغداران گوشتی نیز از آسیب ۲۰ درصدی قطع برق به مرغداری‌ها خبر داد. در شبکه‌های اجتماعی نیز فیلم‌های متعددی از تلف شدن هزاران مرغ به دلیل قطعی برق منتشر شده است.

ناگفته نماند که کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی به دلیل بحران بی‌آبی چندین سال است که گریبان این بخش را گرفته است. برای نمونه در حالی که در سال ۱۴۰۰ تعداد شاغلان بخش کشاورزی ۴ میلیون و ۱۳۴ هزار نفر بود در سال ۱۴۰۱ یعنی در طول تنها یک سال به ۳ میلیون ۴۶ هزار نفر کاهش یافت.

اما وضعیت کنونی برای کارگران چه معنایی دارد؟ در رابطه با کارگران مهم‌ترین مساله این است که با تشدید رکود اقتصادی و نیز قطع مکرر برق و گاز اولین کسانی هستند که از این وضعیت آسیب می‌بینند. بویژه آن‌که عموم کارگران ایران با قراردادهای موقت و پیمانی کار می‌کنند و هیچ‌گونه امنیت شغلی ندارند. سرمایه‌داران نیز به راحتی می‌توانند با حمایت دولت و قوانین حاکم بر محیط کار، کارگران را از کار اخراج کنند.

یکی از نکات خیلی مهم در بررسی ابعاد بیکاری در ایران وضعیت اشتغال زنان است. میزان اشتغال زنان در ایران نه تنها با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بلکه حتی با برخی از کشورهای به‌اصطلاح رو به رشد همچون ویتنام قابل مقایسه نیست. سیاست‌های تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی نه تنها زنان کارگر را به ارزان‌ترین نیروی کار و در واقع بردگان عصر نوین تبدیل کرده است، بلکه عملاً بخش بزرگی از آن‌ها را از بازار کار دور کرده است. نیروی کار زنان در بخش خدماتی و یا کارگاه‌های کوچک آن‌چنان ناچیز به فروش می‌رسد که گاه حتی هزینه رفت و آمد آن‌ها را تامین نمی‌کند و کارگر زن مجبور می‌شود اساساً قید کار را بزند. کودکان کار در کنار زنان کارگر یکی دیگر از قربانیان ابعاد ترسناک بیکاری هستند که "کارفرمایان" با بهره‌گیری از بیکاری و فقر شدیدی که نتیجه‌ی آن است، کودکان کار را به وحشیانه‌ترین شکلی استثمار می‌کنند.

یکی دیگر از نکات مهم بیکاری در ایران که در قیاس با دیگر کشورهای سرمایه‌داری هم غیرمتعارف است، ابعاد بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. براساس گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی، سهم فارغ‌التحصیلان آموزش عالی از کل بیکاران در پاییز سال جاری برابر با ۴۳/۱ درصد بوده است. بیشترین بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مربوط به دارندگان مدرک لیسانس (کارشناسی) است. از این نکته نیز نباید غافل ماند که بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به دلیل نبود کار، مجبور به تن دادن به کارهای می‌شوند که ارتباطی با رشته تحصیلی آن‌ها ندارد.

یکی دیگر از نکات مهمی که باید به آن توجه کرد، بیکاری پنهان است. در اثر بیکاری و فقر، گروهی از بیکاران مجبور به تن دادن به کارهایی می‌شوند که خطرات جانی آن‌ها را تهدید می‌کند و البته راه دیگری هم برای آن‌ها باقی نمانده است. کولبری، سوختبری و شوتی‌گری از جمله این کارها هستند. براساس گزارشات منتشره، در سال ۲۰۲۴ در مجموع ۲۴۰ سوختبر و ۵۹ کولبر کشته و ۱۳۵ سوختبر و ۲۸۶ کولبر زخمی شدند. به رغم تمامی اعتراضاتی که به کشتار کولبران و سوختبران صورت می‌گیرد، همچنان یکی از علل اصلی کشته و زخمی شدن آن‌ها تعقیب سوختبران و کولبران و شلیک به سمت آن‌ها از سوی نیروهای نظامی رژیم اسلامی می‌باشد.

سرنوشت سوختبران و کولبران به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد فقر سایه سنگین خود را بر روی مردم ستم‌پذیر کشور گسترانده است که مردم و بویژه جوانان (و حتی نوجوانان) را مجبور کرده است تا برای تنها یک لقمه نان، برای یک زندگی بخور و نمیر جان خود را بر کف دست بگیرند و به این کارها تن بدهند.

بیکاری، فقر را تشدید می‌کند و فقر منشأ بسیاری از سختی‌ها، ناهنجاری‌ها، وقایع دلخراش و بالاخره نابسامانی‌های اجتماعی است. بارها اخباری از خودکشی کارگران به دلیل بیکاری

منتشر شده است یا کودکی که به خاطر فقر از مدرسه محروم می‌شود و دست به خودکشی می‌زند، یا دخترکی که به خاطر فقر (در کنار برخی سنت‌ها و فرهنگ‌های عقب‌مانده) مجبور به ازدواج می‌شود و در واقع به فروش می‌رسد. اعتیاد، تن‌فروشی، سرقت، قتل، نزاع‌های خیابانی و خانوادگی همه شدیداً متأثر از این شرایط هستند.

در مناسبات سرمایه‌داری، طبقه حاکم از بیکاران به‌عنوان ارتش ذخیره کار برای چانه‌زنی بر سر دستمزد، ساعات کار و دیگر شرایط کاری با نیروی کار شاغل بهره می‌گیرد. به همین دلیل همواره در کشورهای گوناگون شاهد درصد معینی بیکاری هستیم. حتی زمانی که تعداد بیکاران در شرایط رونق اقتصادی کم می‌شود شاهد افزایش دستمزدها هستیم و کارگران قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا می‌کنند. در ایران اما به دلیل چندین دهه بحران اقتصادی رکود - تورمی مدام شاهد افزایش تعداد بیکاران بوده‌ایم. از سال ۹۸ با هم‌گیری کرونا و سپس بحران برق و گاز همراه با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی معضل بیکاری که پیش از آن نیز یک معضل بیش از ده میلیونی بود، ابعاد وحشتناک‌تری به خود گرفت.

در این میان دولت جمهوری اسلامی، نه تنها راه حلی برای بیکاران ندارد، و نه تنها در اندیشه تأمین زندگی و مایحتاج بیکاران نیست، بلکه با سیاست‌ها و تصویب و اجرای قوانین ضد کارگری، عملاً راه را برای اخراج کارگران و در نتیجه افزایش بیکاری باز کرده است. سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری یکی از این سیاست‌هاست که سلاح تشکل را از کارگران برای مقابله با اخراج می‌گیرد. بیکاران در ایران از هیچ‌گونه حمایتی برخوردار نیستند در حالی‌که حتی در همین جهان سرمایه‌داری، دولت‌های بسیاری هستند که به بیکاران تا زمانی که بیکار هستند، مبلغی که تأمین‌کننده نیازهای حداقلی یک خانوار باشد، پرداخت می‌کنند.

مثلاً در دوران هم‌گیری کرونا این دولت‌ها برای ممانعت از اخراج کارگران، پرداخت دستمزد کارگران را مشروط به عدم اخراج آن‌ها برعهده گرفتند. اما در ایران، این "ام‌القرای" اسلام که دین‌شان در قرون وسطی رواج یافت و قوانین امروزشان در همان زمان برده‌داری در جا زده است، کارگران بیکار هیچ حق و حقوقی ندارند.

داشتن کار مناسب حق تمامی انسان‌هاست. تمامی بیکاران تا زمانی که بیکار هستند باید از مستمری بیکاری به میزانی که نیازهای یک خانوار چهار نفره را تأمین کند، برخوردار باشند. اما جمهوری اسلامی به این حق بدیهی انسان‌ها بی‌اعتناست و تا زمانی که این حکومت بر سریر قدرت است هیچ تغییر مثبتی در زندگی بیکاران رخ نخواهد داد. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی می‌توان به این وضعیت پایان داد.

زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی و معضل بزرگی به نام بیکاری

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1104 January 2025

گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی نرخ مشارکت اقتصادی در پاییز سال جاری به ۴۱/۲ درصد رسیده است. براساس این گزارش نرخ مشارکت اقتصادی مردان در فصل پاییز نسبت به تابستان با ۰/۸ درصد کاهش به ۶۸ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان با ۰/۱ درصد کاهش به ۱۴/۵ درصد رسید.

در مجموع تعداد افراد شاغل در پاییز سال جاری با کاهش ۱۴۶ هزار نفری نسبت به تابستان به ۲۴ میلیون و ۹۸۳ هزار نفر رسید. نسبت نرخ اشتغال به تعداد جمعیت در سن کار (۱۵ سال به بالا) نیز به ۳۸/۲ درصد رسید که باز نسبت به پاییز ۹۸ بیش از ۲ درصد کمتر است. براساس گزارشات مرکز آمار جمهوری اسلامی، جمعیت در سن کار ایران (۱۵ سال به بالا تا ۶۴ سال) در تابستان ۱۴۰۲ برابر با ۶۴ میلیون و ۴۵۷ هزار نفر بوده است. همین آمارها کافیست تا نشان دهد جمعیت بیکاران ایران نه یک یا دو میلیون بلکه حداقل بالای ۱۰ میلیون انسان بوده و برای رهایی از فقر جویای کار هستند، اما هیچ امیدی هم به یافتن کار از طریق مراکز دولتی ندارند.

سالی که رهبر مستبد جمهوری اسلامی آن را "سال جهش تولید با مشارکت مردم" نامیده بود به "سال کاهش تولید و بیکاری گسترده مردم" تبدیل در صفحه ۷

با تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی که با قطعی برق و گاز در ابعادی بی‌سابقه به تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و یا کاهش تولیدات در سطحی گسترده منجر گردید، موج جدیدی از بیکارسازی کارگران آغاز شد که بر ابعاد وحشتناک بیکاری در ایران افزود. از صنایع فعال در شهرک‌های صنعتی تا کارخانه‌ها و صنایع استراتژیک همچون سیمان، خودروسازی، فولاد و پتروشیمی، همه جا خبر از کاهش تولید، تعطیلی و اخراج کارگران است. در بخش کشاورزی به‌خصوص در دامپروری نیز شاهد کاهش شدید تولید و به تبع آن نیروی کار هستیم. طبیعیست که این وضعیت در بخش خدمات نیز تاثیر خود را دارد.

بیکاری دهه‌هاست که به یک معضل بزرگ به‌ویژه برای جوانان و زنان تبدیل شده و در سال‌های اخیر بر ابعاد آن با سرعتی بیش از گذشته افزوده شده است. به‌نحوی که میزان اشتغال حتا براساس آمارهای رسمی، با گذشت بیش از ۳ سال از پایان همه‌گیری کرونا (و افزایش بیکاری ناشی از آن)، هنوز به دوران پیش از کرونا نرسیده است.

در حالی که نرخ مشارکت اقتصادی (افراد شاغل و بیکاران "در جستجوی کار" از نظر دولت) در پاییز سال ۱۳۹۸ (پیش از همه‌گیری کرونا) معادل ۴۴/۳ درصد بود، براساس آخرین



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی